

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۹، بهار ۱۳۹۵

الگوها و مفاهیم تأثیرگذار در حوزه مناسباتی عصر صفوی با تکیه بر متن مکاتبات^۱

عبدالله متولی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۹

تاریخ تصویب: ۹۴/۶/۱۸

چکیده

صفویان در طول حکومت خود ناچار از ایجاد ارتباط با همسایگان بودند، ولی این پیوندها در اغلب مواقع به علت اختلافات سیاسی و مذهبی طرفین چشم‌انداز دوستانه‌ای نداشته است. آنان به منظور بقای سیاسی و دفاع از چارچوب جغرافیایی و رویکردهای مذهبی خود علاوه بر روش‌های نظامی، در عرصه دیپلماتیک نیز روش پویا و پرتحرکی را دنبال نمودند. نامه‌های متعددی که از این دوره برجای مانده است نشانگر فعال بودن عرصه‌های دیپلماتیک صفویان است. هدف این نوشتار دستیابی به برخی اصول و معیارهای کاربردی در مناسبات خارجی عصر صفویه با تکیه بر

۱. این مقاله بر گرفته از طرح پژوهشی با عنوان «نقش مذهب در مناسبات ایران و عثمانی در عصر صفویه» می‌باشد که به شماره ۹۴/۲۱۰۱ و با حمایت مالی دانشگاه اراک انجام شده است.

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اراک؛ a-motevally@araku.ac.ir

متن مکاتبات سیاسی است. فرضیه تحقیق بر این دیدگاه استوار است که ظاهراً صفویان در تقابل و یا تعامل با همسایگان منطقه‌ای خود ضمن رعایت و تأکید بر برخی اصول ثابت، در مواردی از روشی تاکتیکی‌پندیر و منعطف نیز برخوردار بودند. ماحصل این پژوهش نشان می‌دهد که حکومت صفویه در عرصه دیپلماتیک سیاست پویا و تأثیرگذاری را در پیش گرفت. حجم نامه‌های ارسالی به مناطق مختلف مؤید این نگرش است. در عین حال تعمق در متن نامه‌ها حاکی از وجود گونه‌ای از رویکردهای پایدار و اصولی در مناسبات خارجی بوده است. ضمن اینکه متناسب با شرایط حاکم بر روابط طرفین، نوعی انعطاف در ادبیات سیاسی نامه‌ها به چشم می‌خورد که به نحوی تأمین منافع و مقاصد مورد نظر صفویان را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: مکاتبات، مناسبات، حاکمیت، صفویه، نامه‌ها

مقدمه

دوره حکومت صفویان از ادوار نسبتاً طولانی استقرار حاکمیت سیاسی مستقل در قلمرو جغرافیایی ایران محسوب می‌شود. صفویان توانستند از سال ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ قمری نظم نسبتاً پایداری را در عرصه‌های داخلی ایران برقرار نمایند. آن‌ها در طول این مدت موفق به ایجاد یک ساختار منظم در سازوکار اجرایی کشور شدند و با اعتنای بر این ساختار که متکی بر نهادهای مختلف شکل گرفت، حاکمیت خود را در تمامی قلمرو جغرافیایی ایران اعمال نمودند. پدیداری چنین ساختار سیاسی در داخل ایران باعث شد تا در ورای مناطق جغرافیایی مورد ادعای صفویان، مخالفان و مدعیان متعددی با نگرش چالشی و بعضاً با نگاهی تعامل‌آمیز با صفویان ستیز یا رفت و آمد را آغاز کنند. در حقیقت با مشخص شدن چهره واقعی سیاسی - مذهبی صفویان، تحولات و رویکردهای جدیدی فراروی بازیگران منطقه‌ای پدیدار شد.

به نظر می‌رسد اختلافات مذهبی و ادعاهای متفاوت جغرافیایی مهم‌ترین چالش‌های پیش روی صفویان با همسایگان شرقی و غربی بود. عثمانی‌ها به‌عنوان قدرتی جهانی در مناطق غربی و ازبکان در مناطق شرقی نزدیک‌ترین مدعیان همسایه صفویه تلقی می‌شدند. البته در این میان از همسایه دوردست‌تر یعنی تیموریان نیز نبایستی غفلت نمود. هر سه این حکومت‌ها از لحاظ نگره‌های مذهبی با صفویان در تقابل قرار داشتند. همچنین در خصوص مناطق مورد ادعای جغرافیایی نیز اختلافات عدیده‌ای بین آن‌ها وجود داشت. بنابراین صفویان ناچار بودند برای حفظ و حراست از قالب سیاسی که در جغرافیای ایران شکل داده بودند با مشکلات ریشه‌ای و طولانی‌مدت در رویارویی با این همسایگان دست و پنجه نرم کنند. آنچه رویدادهای تاریخی این دوره نشان می‌دهند بیانگر این نکته است که ماهیت این رویارویی در مواقعی به شکل جنگ و ستیز و در موارد دیگری به صورت مسالمت‌آمیز خود را بروز می‌داد، اما نکته مهم در مسیر این رویدادها درک این موضوع می‌باشد که شاهان صفوی به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان اصلی در رأس ساختار حکومتی حتی در اوج اقتدار نیز امکان برخورد هم‌زمان با این سه قدرت را نداشتند. بنابراین به نظر می‌رسد در مواقع متعددی آنها ضمن تلاش برای بهره‌گیری از توان نظامی جهت حفظ و حراست از داشته‌های خود، از الگویی سیاسی نیز استفاده می‌کردند تا به این طریق از تبعات و هزینه‌های تحمیلی اقدامات نظامی کاسته و در عین حال طرف مقابل را نیز مجاب و متقاعد کنند تا از اقدامات نظامی اجتناب نمایند. بنابراین الگوی ارتباطی که در قالب اعزام سفیر و نامه‌های سیاسی شکل می‌گرفت یکی از راهکارهای اساسی برای رسیدن به این هدف و مقصود بود. با مراجعه به متن نامه‌های متعددی که از این دوره برجای مانده است می‌توان به این باور رسید که صفویان در عرصه مناسباتی از یک الگوی پرتحرک و تأثیرگذار بهره می‌گرفتند. در حقیقت می‌توان مدعی شد آن‌ها تلاش و تکاپوی خاصی را به کار می‌بردند تا با تکیه بر شیوه مکاتباتی بخش قابل توجهی از دیدگاه‌ها و نگرش‌های خود را به پیش ببرند. مجموعه نامه‌های برجای مانده از این دوران که توسط برخی نویسندگان و تلاشگران علمی متأخر جمع‌آوری و در قالب مجموعه‌ها و کتاب‌هایی انتشار یافته‌اند مرجع و مستند خوبی است که می‌توان با اتکا و بازخوانی متن آن‌ها بسیاری از

رویکردهای سیاسی و مذهبی عصر صفویه را دریافت. در حقیقت بایستی این گونه مدارک را نوعی سند جهت توصیف و تحلیل مناسبات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای صفویان تلقی نمود. براساس همین نگرش، پژوهش حاضر از یک منظر و دیدگاه خاصی به سراغ این اسناد رفته است و تلاش می‌نماید تا با بررسی محتوایی بخش عمده‌ای از آن‌ها، برخی از خطوط فکری ثابت در مناسبات منطقه‌ای صفویان را به دست داده و در عین حال فراز و فرود تصمیم‌گیری‌های شاهان صفوی را در مقاطع مختلفی که با آن مواجه می‌شدند از خلال شکل و محتوای نامه‌ها روشن کند. در خصوص پیشینه پژوهش لازم به ذکر است که به دلیل زاویه نگرش خاصی که این نوشتار دارد تاکنون تحقیق جدی انتشار نیافته است.

نقش و اهمیت دیپلماسی در مناسبات خارجی

هرچند تحولات عرصه جهانی از حیث شکل و محتوا با دگرگونی‌های پیشین جوامع انسانی در عرصه ارتباطی تفاوت‌های اساسی به خود دیده است و مناسبات بین دولت‌ها و نوع ارتباطات در عرصه بین‌المللی دارای پیچیدگی‌ها و راز و رمزهای متعددی گردیده است، اما بایستی به این نکته نیز اذعان داشت که جوامع انسانی پیشین، و رای اینکه در عرصه مناسباتی خود در سایه برخی اصطلاحات و واژه‌های تازه‌ساز به تعریف از نوع ارتباطات خود پردازند، با اشکالی ساده‌تر سعی در تأمین منافع و پیشبرد مقاصد خود در نظام منطقه‌ای و حتی جهانی داشتند. این فرایند از یک طرف به فقدان وسایل ارتباط جمعی و محدود بودن مناسبات بین اقوام و ملل مختلف بازمی‌گشت و از سوی دیگر ناشی از تمرکز بیشتر افراد صاحب‌نظر به ارائه طرق مملکتداری به شهریاران و کشورداران بود. به همین دلیل در عرصه ارائه دیدگاه و توصیه در خصوص مناسبات بین دولت‌ها یا به اصطلاح امروزی تحلیل روابط بین‌المللی ورودی نمی‌یافتند (عامری، ۱۳۷۷: ۲۸).

به‌رغم این محدودیت‌ها و یا عدم علم کافی به ماهیت موضوع دیپلماسی جهانی به شکل امروزی، به نظر می‌رسد آن‌ها در حد لزوم به تأثیر دیپلماسی فعال در وصول به برخی مقاصد مستقیم و یا غیر آن آگاهی داشتند. اگر به توصیف یکی از نویسندگان علم سیاست از فرایند بحث مناسباتی توجه کنیم شاید بتوان کاربرد همین شیوه جدید را با

اندکی اغماض در دوره‌های قبلی تجربه نمود. براساس گفته قوام: «دولت‌ها از طریق دیپلماسی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و وارد فرایند چانه‌زنی می‌شوند، یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بالاخره اختلافات خویش را حل و فصل می‌کنند. بدین ترتیب کار اصلی دیپلماسی مذاکره، بحث، اقناع، تحیب و تهدید براساس شناخت منافع مشترک و حوزه‌های اختلاف و تعارض میان گروه‌های ذینفع است» (قوام، ۱۳۸۹: ۳۷۵). در مطالعه شیوه‌های عملیاتی تنظیم مناسبات در حکومت‌های پیشین نیز به وضوح می‌توان رعایت همین الگو را با اندکی دگرگونی دریافت. این تلاش‌ها در قالب نگارش مکرر نامه‌ها و بازگذاشتن باب گفتگو از طریق مکاتبات متعدد قابل دستیابی است. هرچند در بسیاری از موارد عنوانی به نام وزیر خارجه و سازوکاری به نام وزارت خارجه به منظور تأمین این هدف وجود نداشت اما شخص شاه در اکثر مواقع به عنوان نماد اصلی سیاستگذاری خارجی با انتخاب فرستادگان و با بیان مطالبی شفاهی و به طور خاص نامه‌های مکتوب اهداف اصلی خود را دنبال می‌نمود. این اهداف می‌توانست جنبه‌های دوستانه و یا مضامین تهدیدی و خصمانه را دنبال نماید و یا اینکه فرایند تبلیغاتی و یا تغییر رویکرد در طرف مقابل را پیگیری کند. با این توصیف می‌توان اذعان داشت در دوره‌ای که هنوز وسایل ارتباط جمعی و سایر عوامل فنی برای کوتاه کردن مسیر بین حکومت‌ها شکل نگرفته بودند، دولت‌ها و ملت‌ها برای دستیابی به مقاصد مختلف خود بی‌نیاز از ارتباط و گفتگو نبودند و آنچه در کنار رفت و آمدهای کند و طولانی مدت فرستادگان طرف‌های مورد نظر می‌توانست وظایف دیپلماتیک را عهده‌دار شده و مضامین و مقاصد حکومت‌ها را به طرف مقابل انتقال دهد، متن نامه‌ها و نوشته‌هایی بود که به همراه سفرا ارسال شده و به نوعی تنظیم‌کننده نوع و شکل مناسبات طرفین بود. به لحاظ همین اهمیت است که این پژوهش نیز به منظور بررسی جلوه‌هایی از رویکردهای برون‌مرزی صفویان متن نامه‌های ارسالی به برخی کشورهای همسایه را به عنوان معیار تصمیمات و برنامه‌های دیپلماتیک آن‌ها مورد توجه قرار داده است.

ضرورت و اهمیت مکاتبات در شکل‌گیری و نوع مناسبات عصر صفویه

حجم بالا و انبوهی نامه‌های موجود از این دوره در حقیقت بیانگر تلاش و تکاپوی صفویان برای پیگیری مقاصد برون‌مرزی خود بوده است. ملاحظه متن این نامه‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها به ضرورت این مهم در تأمین مقاصدشان آگاهی خوبی داشته‌اند. تأکید و تکراری که بر این موضوع در متن تعدادی از این نامه‌ها به چشم می‌خورد بیانگر درک این ضرورت است. در این موارد آن‌ها لزوم برقراری مناسبات دوستانه و حفظ شرایط مطلوب برای دو طرف را در تکرار ارسال این گونه مکتوبات دانسته‌اند (نوابی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۱/ ۳۷، ۳۲؛ ۱۷۸، ۱۵۶/۳؛ نوابی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۴۸۱، ۴۹۹). در کنار تکیه بر متن نامه‌ها به نظر می‌رسد بخشی از وظایف نیز به صورت شفاهی به فرستادگان محول می‌شد. در متن برخی از نامه‌ها به این نکته اشاره رفته که سفیر حامل برخی مطالب به صورت حضوری است. با این حال از محتوای این پیام‌های شفاهی جز در مواردی که به صورت کلی برخی منابع نکته‌ای را ذکر کرده‌اند، مطالب قابل توجهی در اختیار نیست. چنان‌که شاه عباس در نامه‌ای خطاب به عبدالمومن خان می‌نویسد: «... باقی حالات به تقریر رفعت پناه شعبان اوغلی ذوالقدر است که در محل کورنش عالی به سمع شریف خواهد رساند» (نوابی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۳/ ۲۳۲). در هر صورت متن آثار بازمانده را مبتنی بر رویکرد لحاظ‌شده در محتوای آن‌ها می‌توان در دو قالب مورد بررسی و تحلیل قرار داد. بخشی از آن‌ها نوع و شیوه برنامه‌های صفویان در دوره صلح و گونه دیگر الگوی مکاتباتی آن‌ها در موقعیت‌های جنگی و خصمانه را نشان می‌دهد. آنچه در نگرش کلی به این دو رویکرد قابل دستیابی است تاکتیک‌پذیری صفویان در عرف دیپلماتیک آن زمان را به خوبی نشان می‌دهد. یعنی تنظیم و تدوین نامه‌ها متناسب با شرایط داخلی و مواضع طرف مقابل از یک رویکرد خشک تهدیدآمیز تا یک موضع بسیار ملایم و کاملاً دوستانه تغییر جهت داده و بعضاً به تأمین مقاصد آن‌ها نیز کمک کرده است.

الف. موقعیت‌های عادی و غیربحرانی

با بررسی متن تعداد قابل توجهی از نامه‌های ارسالی این دوره می‌توان به این نکته واقف شد که صفویان به شرایط و مقتضیات زمان صلح آگاهی داشته‌اند. ادبیات کاربردی آن‌ها در متن نامه‌هایی که در شرایط صلح تنظیم شده‌اند نشان می‌دهد که تحت تأثیر چنین شرایطی ضمن توجه به اصول و مبانی مورد تأکید خود، به نوعی در پی کسب شرایط مطلوب از طریق تنظیم چنین نامه‌هایی بوده‌اند. به بیان دیگر، گونه‌ای از تنش‌زدایی را در متن چنین نامه‌هایی می‌توان دریافت. ارائه چهره‌ای صلح‌طلب از خود و دوری نمودن از هرگونه رفتار خشن، چشم‌انداز عمومی چنین نامه‌هایی را شکل می‌دهد (نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۳۲/۱ و ۸۶/۳؛ نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۲۸۲؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۳۲). اجتناب از هرگونه ادبیات و گفتار هنجارشکن و رعایت اسلوب‌های مورد پذیرش و باب طبع حریفان در متن این نامه‌ها خودنمایی می‌کند. کاربرد چنین شیوه‌ای به طور مشخص طرف مقابل را نیز به گونه‌ای خلع سلاح کرده و در مواقعی به تعدیل مواضع خصمانه وی منجر شده است. بر این مبنا به صورت طبیعی بایستی اذعان نمود که حجم قابل توجهی از نامه‌های این دوره در جهت کاهش تنش‌ها و به نوعی جلوگیری از رفتارهای خصمانه بوده است. یکی از مباحث پرکاربرد در متن این گونه نوشته‌ها استفاده وسیع و پردامنه از القاب و صفت‌های پر زرق و برق برای طرف مقابل است. به نظر می‌رسد نویسنده وقت زیادی را مصروف داشته است تا بتواند انواع اسامی و القاب با وزن و قافیه را در متون دیگر جستجو نموده و آن‌ها را در توصیف ویژگی‌های حریف به کار گیرد. اغراق در این زمینه یکی از وجوه بارز چنین نامه‌هایی است که بعضاً می‌توان گفت اصل نامه تحت تأثیر چنین حواشی قرار گرفته است. نمونه‌های مکرری از این سبک نگارش را در دوره‌های مختلف شاهان صفوی می‌توان ذکر کرد (نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۲۸۰-۲۸۱؛ نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۲۹-۳۶).

وجه دیگری که به عنوان یک معیار کلی در متن نامه‌های صلح‌جویانه لحاظ می‌شود، تعریف و تمجید از اعمال و اقدامات حکومتی بود که نامه به آن مقصد ارسال می‌شد. به نظر می‌رسد تکیه بر این جنبه نیز به‌عنوان یکی از اصول متداول دیپلماتیک مورد توجه

شاهان صفویه بوده است (Mitchell, 2009: 57). زیرا در متن بسیاری از نامه‌های ارسالی این موضوع خودنمایی می‌کند. در حقیقت پیگیری این روند حاکی از این نکته بود که صفویان از بازخوردهای مثبت چنین ادبیاتی آگاه بودند و می‌دانستند تداوم چنین روندی می‌تواند برخی از مشکلات آن‌ها را کاهش داده و در عین حال امکان دست‌یافتن به منافع قابل توجهی نیز در پیامد آن متصور بود. سیاست فعال دیپلماتیک شاه عباس در دوره‌ای که با عثمانی‌ها پیمان مصالحه بسته و لاجرم ایجاد هرگونه تنش و آشفتگی اوضاع به‌شدت حاکمیت صفویه را با مخاطرات جدی مواجه می‌نمود، حاکی از درک چنین شرایطی بوده است (پارسادوست، ۱۳۸۸: شاه عباس، ۴۴۳). شاه عباس که در یک وضعیت بغرنج و نامتعادل داخلی و خارجی تن به پذیرش صلح نامتوازن و تحقیرکننده با عثمانی‌ها داده بود به علت شرایط دشواری که با آن مواجه بود با انواع شگردهای دیپلماتیک درصدد بود ضمن حفظ مصالحه، برخی منافع احتمالی را نیز به دست آورد (منشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۶۵۰). در حقیقت او روابط خارجی خود را بنا به مصلحت ملی اداره می‌کرد و سیاست متهورانه او به منزله خدمت به مصالح کشور و مردمش بود (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۳۱۵). تعدد نامه‌های ارسالی نشان می‌دهد که او درصدد بود از تمام ظرفیت‌های سیاسی بهره‌جسته تا به گونه‌ای مجبور به دادن امتیازات بیشتر تحت فشارهای نظامی نباشد. قطعاً او به این نکته واقف و آگاه بود که عثمانی‌ها از ضعف داخلی ایران مطلع هستند. به همین دلیل هر حرکت بی‌جایی ممکن بود راه را برای تعرض آن‌ها مهیا نماید. گفتار اسکندربیک در خصوص پذیرش صلح با عثمانی و نگاه مخالفان به خوبی درایت شاه عباس را در این زمینه نشان می‌دهد. او عکس‌العمل عده‌ای به تصمیم شاه را این گونه توضیح می‌دهد:

«... از مصالحه و مسامحه مذکور که پسندیده عقلای دانشور بود جمعی از جهلای نادان را که از خرد بهره نداشتند خار تعصب و تقلید دامنگیر گشته سخنان دور از کار می‌گفتند و نواب اشرف ... به شیوه پیران صاحب خرد عمل نموده گوش به سخنان ناهنجار اهل روزگار نفرمود و الحق از آنقدر مسامحه و مدارا فواید کلی به دین و دولت رسید» (منشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۶۳۹).

بنابراین شاه بدون آنکه موقعیت تضرع آمیزی به خود بگیرد سعی نمود در قالب رفتارها و گفتارهای سیاسی راه هرگونه تشمت بیشتر را مسدود نماید. ارسال نامه به سلطان عثمانی، وزرای عثمانی، مفتی اعظم و حتی مادر سلطان عثمانی یکی از راه‌هایی بود که شاه عباس آن را دنبال نمود (نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۲/۱۵۳، ۱۶۱، ۱۷۸، ۲۳۹). در کنار این تنوع بخشی به نامه‌ها، محتوای آن‌ها نیز حایز توجه بود. تأکید بر جایگاه برجسته سلطان عثمانی در جهان اسلام و تمجید از عملکرد جهادی او علیه کفار اروپایی از ویژگی‌های بارز بیشتر این نامه‌ها بود (همان: ۲/۲۴۶، ۳/۱۱۳). سعی و جهد شاه عباس در حفظ موقعیت مورد نظر به گونه‌ای بود که سلطان محمد سوم به فراست این ویژگی شاه عباس را دریافت و به آن اذعان نمود

«... جناب شهامت مآبتان از هنگام جلوس بر تخت سلطنت بیشتر از اجداد نیکو کارتان باب مراسلات را مفتوح نموده‌اید. بدین مناسبت از این طرف هم مواد مصادقت و وداد مضاعف و مقترحات دلخواهتان در پیشگاه اربکه خلافت قرین به انجاح مقرون گردیده است و به سرحدنشینان چنین سفارش شده است که از مواد مصالحه سر مویبی تخلف نمایند» (همان: ۲/۳۰۰).

شاه عباس با تکیه بر چنین روشی نه تنها در تلاش بود تا پیش آمدن موقع مقتضی از بروز هرگونه جنگ ناخواسته‌ای جلوگیری نماید، بلکه در لفافه همین نامه‌ها بعضاً خواسته‌های خود را نیز مطرح می‌کرد که در مراحل مورد پذیرش عثمانی‌ها قرار می‌گرفت. از آن جمله رسیدگی به حرم امام علی (ع) در نجف را می‌توان ذکر کرد (همان: ۲/۲۰۷). در بررسی شیوه مناسباتی شاه عباس می‌توان به رویکرد فعال او در مواجهه با تیموریان هند نیز اشاره داشت. هرچند مناسبات با هند در این دوره درون‌مایه خصمانه‌ای نداشت اما در هر صورت در مواقعی با چالش‌های جدی همراه بود. مسئله قندهار یکی از جدی‌ترین گزینه‌ها برای تقابل طرفین بود اما شاه عباس با به کارگیری یک دیپلماسی فعال ضمن بازگرداندن این منطقه به قلمرو ایران، راه هرگونه تقابل و منازعه را نیز مسدود نمود. دستیابی به این مهم در سایه مکاتبات متعدد و با ادبیات ظریف سیاسی به کاررفته در متن نامه‌ها امکان پذیر شد (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۲۶ و ۱۳۴). شاه سلیم که در

مقابل اقدام ناگهانی شاه عباس در تصرف قندهار دچار تشویش شده بود نامه نسبتاً تندی را به ایران فرستاد اما شاه عباس متناسب با شئون سلطنتی و بیانی محترمانه تلاش نمود خشم سلطان هند را کنترل نماید (نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۳/ ۴۲۹). ارسال ۱۳ فقره نامه به سلطان سلیم (جهانگیر) پادشاه هند نشانگر پویایی اقدامات سیاسی شاه عباس در پیگیری مقاصد برون‌مرزی بوده است و می‌توان مدعی شد که ارسال پرده‌ها همین نامه‌ها تأثیر بسزایی در این نکته داشت که شاه هم بر قندهار دست یافت و هم از بروز جنگ و رویارویی با تیموریان هند ممانعت نمود (همان: ۳/ ۳۹۱-۴۳۷ و هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۹۹).

ب. شرایط بحرانی و بروز چالش‌های سیاسی و نظامی

هرچند بهره‌گیری از نامه در شرایط صلح‌آمیز عنصر مهمی در ایجاد و تداوم مناسبات بین صفویه و سایر ممالک، به‌ویژه همسایگان، تلقی می‌شد اما به نظر می‌رسد در مواقعی که مناسبات از شکل معمولی خارج شده و جنبه‌های چالشی به خود می‌گرفت ارسال نامه و اجرای برنامه‌های دیپلماتیک به عنوان یک اصل همچنان مورد نظر بوده است. نامه‌های باقی‌مانده از مکاتبات صفویان با عثمانی‌ها و ازبکان که در شرایط خصمانه بین طرفین رد و بدل شده است، به‌خوبی حاکی از این نکته می‌باشد که در چنین شرایطی همچنان مسیر تبادلات دیپلماتیک باز بوده است و طرفین براساس فضای حاکم بر مناسبات دوطرفه متن نامه‌های خود را تنظیم می‌کردند. بررسی متن برخی از نامه‌های برجای‌مانده از چنین موقعیت‌هایی نشان می‌دهد که صفویان در تنظیم مناسبات خود از یک سیاست سیال و انعطاف‌پذیر بهره می‌بردند و در تبدیل موقعیت از شرایط صلح به جنگ با تأکید بیشتر بر اصول مورد نظر خود قابلیت‌های تاکتیکی را نیز لحاظ کرده و متناسب با شرایط جنگی ادبیات سیاسی نامه‌ها را دگرگون می‌کردند. نمونه این ادبیات سیاسی را می‌توان در پاسخ شاه اسماعیل به سلطان سلیم جستجو نمود. پس از آنکه سلطان سلیم عثمانی در دو نامه پیاپی با لحنی به دور از آداب دیپلماتیک شاه اسماعیل را مورد خطاب قرار داد، وی ضمن پرهیز از کاربرد الفاظ نامناسب به سلطان عثمانی یادآور می‌شود که: «... مکاتیب شریفه...

رسیده مضامین آن چون بر عداوت مشعر و منبی از جرأت و جلادت بود از آن حظاً بردم لکن مبدأ و منشأ آن ندانستم.» و در پایان نامه یادآور می‌شود که «... چون کار به جنگ انجامد تأخیر و تراخی را جایز ندارند» (نوابی، ۱۳۴۷: شاه اسماعیل، ۱۶۸-۱۶۹). هر چند در متن این گونه نامه‌ها مباحث و مسائل گوناگونی مطرح می‌شد اما به نظر می‌رسد برخی اهداف در پیامد کلی نامه‌ها از وضوح بیشتری برخوردار بود.

یکی از مهم‌ترین نکات حائز اهمیت در این زمینه تلاش در جهت ممانعت از بروز جنگ و ورود به درگیری بود. هر چند در مواقعی دشمن تهاجم خود را آغاز کرده بود اما به نظر می‌رسد تلاش‌هایی توسط صفویان صورت گرفته است که با شیوه‌های مسالمت‌آمیز دشمنان را از دنبال کردن اعمال خصمانه باز داشته و یا آن‌ها را متقاعد نمایند که یورش‌های خود را متوقف کرده و با گفتگو و مکاتبه مشکلات و مسائل پیش آمده را حل و فصل کنند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۹۱۹). تن دادن به این شیوه هر چند در دوره‌های مختلف حکومت صفوی قابل ردیابی است (پارسادوست، ۱۳۸۸: شاه عباس، ۳۲۴) اما به نظر می‌رسد تمرکز اصلی آن‌ها در بهره‌گیری از این شیوه بیشتر معطوف به زمانی بود که صفویان از لحاظ داخلی در شرایط و موقعیت مناسبی قرار نداشتند. به بیان دیگر، از بحران‌های داخلی در رنج بوده و نیروی منسجم و کافی برای رویارویی با دشمن در اختیار آن‌ها نبود. ظاهراً در چنین موقعیت‌هایی به علت آنکه دشمن بر مشکلات درونی حکومت صفویان اشراف کامل یافته بود، بنابراین تکاپوهای سیاسی صفویان چندان مقرون به نتیجه نبود و عملاً مانع و توقفگاهی برای آن‌ها تلقی نمی‌شد، مگر آنکه امتیازات قابل توجهی به دشمنان واگذار می‌شد. نمونه شاخص آن را می‌توان در دوره سلطان محمد خدابنده جستجو نمود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۴۵). زمانی که عثمانی‌ها به‌خوبی از موقعیت بحرانی در ساختار حکومت صفویه آگاهی یافتند، به‌رغم وجود پیمان صلح آماسیه به‌راحتی آن را زیر پا گذاشته و قلمرو ایران را مورد تهاجم قرار دادند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۷۵). نامه‌های بازمانده از سلطان محمد خدابنده که خطاب به عثمانی‌ها تنظیم شده، حاکی از تلاش سیاسی شاه صفوی برای متوقف کردن عثمانی‌ها بوده است اما به دلیل فقدان پشتوانه مستحکم داخلی در ورای رفتارهای سیاسی عملاً نتیجه‌ای حاصل نشد و

عثمانی‌ها مجاب و مجبور به عقب‌نشینی نشدند (نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۱/ ۱۲۹-۱۶۳ و واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۲۵).

نکته حایز اهمیت دیگری که در این گونه‌نامه‌ها قابل دستیابی است، تلاش مضاعف صفویان در ایجاد جنگ روانی علیه دشمن و از طرف دیگر خنثی نمودن اقدامات تبلیغی-روانی آن‌هاست. این گونه تاکتیک تأثیرگذار تقریباً در تمامی نامه‌هایی که در شرایط جنگی تنظیم شده‌اند قابل ملاحظه و حایز توجه است. مراجعه به متن نامه‌های شاه تهماسب به عیید خان ازبک (نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۳۵-۴۳) و سلطان سلیمان به خوبی جنبه‌های روانی و تبلیغی این نامه‌ها را آشکار می‌نماید (همان: ۲۰۳-۲۳۷). تلاش فراگیر برای تسخیر فضای روحی و روانی دشمن تا حدودی با اتکا بر ادبیات نامه‌ها امکان‌پذیر بود و می‌توانست آن‌ها را دچار سردرگمی و ارباب نماید. این شیوه معمولاً دارای دو وجه سلبی و ایجابی بود. در مرحله ایجابی بیان ویژگی و خصلت‌های مثبت و حایز توجه خودی در تمامی عرصه‌ها مورد نظر بود، اعم از اینکه حاکمیت آن‌ها از مشروعیت دینی و عرفی برخوردار است و گونه‌ای از سلطنت عاریتی و غضبی نیست. همچنین تبار و اجداد آن‌ها از سلسله صحیح و ریشه‌داری برخوردار می‌باشند (همان: ۳۸ و نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۱/ ۲۲۴، ۳۹). در کنار این مختصات بعضاً قدرت، شجاعت و روحیه رزمندگی و سایر ویژگی‌های فردی مطلوب را برای شاه صفویه برمی‌شمردند (نوایی: ۱۳۵۰، شاه تهماسب، ۲۰۹ و نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۱/ ۲۱۹). از طرف دیگر در نقطه مقابل، به تحقیر و تضعیف مبانی مشروعیتی دشمن توجه خاصی می‌شد. این روش هم در خصوص تبار سلطنتی و هم خاندانی و حتی دینی و مذهبی با تندترین ادبیات مورد توجه قرار می‌گرفت. از آن جمله می‌توان نمونه مکاتبات عیید خان ازبک با شاه تهماسب را ذکر کرد، جایی که خان ازبک سلامت نفس اجداد خود را به رخ شاه تهماسب می‌کشد و او در پاسخ یادآور می‌شود که آبا و اجداد وی: «... به اعتقادات لاطایل آلوده می‌باشند پس بدان استدلال و استناد نباید نمود» (نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۳۷). علاوه بر این، در ابعاد فردی نیز ناتوانی و ضعف سلطان و حاکم طرف مقابل نیز بخش دیگری از رویکرد نامه‌ها را شکل می‌داد. در جایی که شاه تهماسب در حالی که قوی‌ترین دشمن یعنی سلطان سلیمان عثمانی را در مقابل خود

داشت، از این نکته کوتاهی نکرد که او را به ضعف شخصیت متهم نماید و اینکه به جای حضور مستقیم در عرصه نبرد خود را در میان زره پوشان و سربازان پنهان ساخته است (همان: ۲۰۹) و یا جایی که شاه عباس مکرر در نامه‌های خود عبدالمؤمن خان ازبک را به جنگ تن به تن فراخوانده است. در یکی از این نامه‌ها خطاب به خان ازبک می‌نویسد:

«... برای جلوگیری از ائتلاف خلق الله اولی آن است که در روز جنگ که صف‌ها راست شود نواب همایون ما از صف لشکر خود و آن جلالت دستگاه از میان لشکر خود به میان معرکه درآمده با یکدیگر طرید و نبرد فرماییم.» (نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۱/۲۱۸).

یکی دیگر از جلوه‌های بسیار بارزی که در متن نامه‌ها به خصوص در شرایط جنگی به چشم می‌خورد و گونه‌ای از جنگ روانی نیز می‌توان به آن اطلاق نمود، حمله و تخطئه باورهای مذهبی طرف مقابل بود. این ویژگی نیز همچنان در دو شکل سلبی و ایجابی خودنمایی می‌کرد. به علت آنکه صفویان با همسایگان خود در تضاد مذهبی بودند بنابراین به طور طبیعی به منظور خلع سلاح روانی آن‌ها با شدیدترین شکل ممکن در قالب استدلال و استناد به جنگ رقیب می‌رفتند تا ضمن خدشه‌دار کردن باورهای ایدئولوژیک آن‌ها حقانیت مذهبی خود را به اثبات برسانند (mitcell, 2009, 36; نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۳۶، ۳۸). متن بسیاری از نامه‌های این دوره مشحون از آیات و روایات و گفتارهای دینی است که در این زمینه برای مجاب کردن دشمن مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد در راستای تداوم و گسترش جنگ روانی و به منظور مرعوب نمودن دشمن، بیان فضایل و توانمندی‌های سپاهیان خودی و در عین حال توضیح و تفسیر برخی پیروزی‌ها و کامیابی‌ها در مقابل سایر دشمنان به عنوان یک اصل در متن نامه‌ها رعایت می‌شد. تکیه بر این شیوه می‌توانست برخی توانمندی‌های صفویان را به رخ کشیده تا به عنوان یک عامل بازدارنده در جنگ از آن بهره ببرند (همان: ۲۰۵، ۲۱۰ و نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۲/۲۸۷ و ۳/۳۷۰). این روش نه تنها در مواقع جنگ که بعضاً در برخی شرایط دوستانه نیز به منظور افزون‌سازی اقتدار شاهان صفویه مورد توجه بوده است.

اما نکته حایز توجه دیگری که به نظر می‌رسد سخت مورد توجه شاهان صفوی قرار داشته است و به عنوان یک اصل جنگ روانی از آن استفاده می‌شد، اغراق و افزون‌گویی در خصوص بسیاری از ویژگی‌ها و توانمندی‌های خودی بود. جایی که شاه اسماعیل در نامه‌ای خطاب به شیبک خان به نبرد با علاءالدوله ذوالقدر اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه با سپاه ۱۲ هزار نفری بر سپاه سیصد هزار نفری دشمن غلبه کرده است (mitcell, 2009, 36; نوایی، ۱۳۴۷: شاه اسماعیل، ۷۲ و عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۳۶، ۲۳۹). غلظت موارد مطرح‌شده در برخی از موارد، که به نظر می‌رسد شاهان صفویه در موقعیت ضعیفی قرار داشتند، بیشتر خودنمایی می‌کند که احتمالاً تأکید بر این روش می‌توانست نوعی پوشش بر عدم توانایی در عرصه‌های عملی و عینی بوده باشد (نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۲۰۵).

الگوها و مفاهیم کاربردی در مکاتبات

فراوانی و تکرار برخی مفاهیم و الگوها در بیشتر نامه‌های ارسال‌شده در این دوره می‌تواند این تلقی را در پیامد خود داشته باشد که این مفاهیم در زمره اصول و مبانی عمده در مباحث مناسباتی صفویان بوده‌اند. در حقیقت اعتنا به کاربرد خاص و پرمایه چنین مفاهیمی می‌تواند به طور ضمنی رویکردها و بن‌مایه‌های اصلی سیاست برون‌مرزی صفویان را بازنمایی کند. هرچند سبک و شیوه پرداختن به این مفاهیم متنوع و در عین حال کمیت کاربردی آن‌ها در نامه‌ها یکسان و هم‌وزن نیست اما گستره به کارگیری و الزام به رعایت آن در بیشتر مواقع می‌تواند این گمان را تقویت نماید که صفویان به این گزاره‌ها به چشم اصولی بنیادی نظر داشته‌اند. نکته قابل توجه در این زمینه نگاه راهبردی صفویان به این مقوله‌ها بوده است. یعنی اینکه بعضاً چه در مواقع جنگ و چه در ایام صلح جلوه تاکتیک‌پذیر به این رویکردها نداده و یا حائز کمترین تغییر و دگرگونی بوده‌اند. در ادامه مبتنی بر حجم و ارزش کاربردی این مباحث برخی از آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

الف. جایگاه و اهمیت باورهای مذهبی

در بررسی و ملاحظه بخش وسیعی از نامه‌های مناسباتی عصر صفویه یکی از الگوهای پر کاربرد و هدفمند، تأکید فراوان بر باورهای اسلامی و در پیامد آن اعتنای جدی به مفاهیم شیعی است. چون در اکثر نامه‌های ارسالی به انحاء مختلف می‌توان وجوهی از معانی و مفاهیم اسلامی - شیعی را در پیشانی متون یافت بایستی به این نکته اذعان نمود که صفویان به صورت هدفمند ضمن بیان این نکته که اسلام رکن اصلی قدرت و حاکمیت آن‌ها را شکل می‌بخشد، در پی تبیین جلوه‌های ایدئولوژی اصلی حکومت خود بوده‌اند. آشکار کردن نسبت معنوی خود با مذهب شیعه، یکی از ارکان اصلی متون ارسالی می‌باشد (Mitchell, 2009, 79). تعدد و تنوع مفاهیم کاربردی در این عرصه نشانگر باورمندی صفویان به مذهب شیعه بوده است. به نظر می‌رسد صفویان با اعمال این شیوه ضمن در نظر داشتن الگوهای تبلیغی مورد نظر جهت اشاعه دیدگاه‌ها و نگرش‌های جامعه شیعی، به نوعی در پی تثبیت یک اصل در نگرش‌های بنیادین خود نیز بوده‌اند. در حقیقت نگاه آنان به مسئله شیعه شکل عرضی و مقطعی نداشته است بلکه بایستی آن را در زمره اصول اساسی و اصلی حاکمیت صفوی تلقی نمود. این اصل نه تنها به عنوان یک پایه مهم در اجرای سیاست داخلی صفویان محسوب می‌شد بلکه تأکید و تکرار آن در نامه‌های ارسالی گونه‌ای از ابلاغ پیام به مناطق و نواحی مورد نظر نیز بود که پیام صفویان را از این طریق دریافت و خود را با آن انطباق دهند. چنان که شاه اسماعیل در یکی از نامه‌های خود خطاب به بایزید می‌نویسد:

«...والعجب که آبا و اجداد سلطنت نژاد علی الاعتقاد انارالله برهانهم بر همین عقیده منجیه (شیعه) و طریقه مهدیه بوده‌اند و اگر حاشا در حقیقت آن مذهب شائبه ریبه به خاطر گذرد هر که از علمای وثیق و فضلالی صاحب تحقیق که تعیین فرموده بفرستند به دلایل عقلی و نقلی بر او اثبات مدعی... خواهد شد.»
(نوایی، ۱۳۴۷: شاه اسماعیل، ۴۸).

در حقیقت قبولاندن این اصل به دشمنان و رقبا و همسایگان یک هدف تلقی می‌شد تا در کنار پذیرش قدرت صفویان به عنوان یک حاکمیت مستقل، جلوه مذهبی آنان را نیز به

عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر در مناسبات سیاسی دریابند و الگوها و مبانی مناسباتی خود را با آن همراه نمایند (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۰۲/۱). شاید یکی از مصداق‌های بارز این رفتار و گفتار را بتوان در بخشی از نامه شاه تهماسب که در آستانه انعقاد پیمان صلح آماسیه خطاب به سلطان سلیمان نوشته شده است به خوبی دریافت (Mitchell, 2009, 82). در این نامه دوری و فاصله گرفتن از آستان‌های مقدس ائمه را برای شاهان صفوی و عدم اجرای وظایف بندگی نسبت به آن امامان را این گونه توصیف می‌کند:

«... مثلاً اگر یکی از وزرای شما سگ شکاری شما را بی‌اذن براند البته می‌پرسید که فلان سگ چه شد و از درگاه من که راند. گویند فلان ملازم، شما را خوش نمی‌آید و بر او غضب می‌کنید. ما سگ و غلام چهارده معصومیم و این را شرف روزگار خود می‌دانیم و غلامی ایشان را از سلطنت روی زمین بهتر می‌دانیم. غلامی ایشان دولت باقی است و سلطنت دنیا فانی» (نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۲۹۶).

فراوانی و تنوع مضامین دینی و مذهبی مورد تأکید و توجه صفویان وسیع و پردامنه است. در کاربرد مفاهیم دینی و مذهبی قالب‌های به کاررفته در چارچوب‌های آیات، روایات و شعر و نثر می‌باشد (Mitchell, 2009, 3). آنچه در بررسی قالب‌های خاص دینی به کار گرفته شده بعضاً آیات و گفتارهایی در جهت تکریم و بزرگ‌داشت مقام و منزلت رسول گرامی اسلام است که به نظر می‌رسد با این ادبیات در پی آن بودند تا عمق وابستگی و دلدادگی خود به دین اسلام و رسول مکرم اسلام را به رخ حریف بکشند (نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۸۱/۳). هرچند به نظر می‌رسد در مواردی نیز به صورت هدفمند عملاً آیات و روایات و گفتارهایی در خصوص پیامبر به کار گرفته می‌شد که به نوعی با مقاصد و مفاهیم مورد نظر در محتوای نامه‌های ارسالی همخوانی داشته و حکم مستندات دینی برای ابرام و تأکید بر خواسته‌ها و دیدگاه‌های لحاظ‌شده در نامه بوده باشد (همان: ۱۹۴/۲-۲۰۸). در حقیقت موضوعات دینی به صورت هدفدار گونه‌ای از پشتوانه معنوی و دینی برای محتویات نامه بود (Mitchell, 2009, 37).

اما به موازات رعایت این شیوه معناگرا در نامه‌ها، آنچه جلوه و چشم‌انداز درخشنده‌تر و پرمعناتری داشت و با دقت و ظرافت بیشتر لحاظ می‌شد، در نظر گرفتن باورهای مذهبی و میزان اعتماد و اعتقاد صفویان به داده‌های مختلف مذهبی بود که البته این داده‌ها در متن بخش قابل توجهی از نامه‌ها نشان‌دادن یکی از ارکان اصلی حاکمیت صفویان تلقی می‌شد. به نظر می‌رسد اعمال و بهره‌مندی از شعایر شیعه در مکتوبات با چارچوب و قالب‌های معینی انجام می‌شد. در حقیقت آن‌ها گونه‌ای از ادبیات استنادی و اقناعی را مورد نظر داشتند. بررسی شکل و ماهیت پرکاربرد این شعایر به خوبی انتظام فکری نویسندگان را آشکار می‌سازد. در بررسی شکلی این الگوها و مفاهیم می‌توان به آیات پرکاربرد و مورد تأکید به عنوان یک اصل مهم دست یافت. آیاتی که با تکیه بر تفاسیر شیعه و بعضاً اهل سنت رویکرد و خطاب مستقیم و یا مفهومی آن‌ها با خاندان پیامبر و ائمه را نشان می‌داد. این آیات به شکل مکرر در بیشتر نامه‌ها قابل حصول و دستیابی است. از آن جمله می‌توان به آیه ۶۷ سوره مائده اشاره نمود که در تفاسیر شیعه به حقانیت ائمه تأکید دارد و تعداد قابل توجهی از نامه‌ها به آن استناد جسته‌اند (نوایی، ۱۳۵۰، شاه تهماسب: ۲۱۹) و البته در مواردی تفاسیر اهل سنت نیز این وجه را مورد توجه قرار داده‌اند (کاشانی، ۱۳۴۴: ۲۷۳/۳ و حسکانی، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۱۱۰).

در عرصه روایات نیز صفویان به شکل مستمر از مهم‌ترین روایات مورد قبول در نزد شیعیان و حتی اهل سنت بهره جسته‌اند. شاید بتوان گفت بیشترین کاربرد مربوط به حدیث معروف «من کنت مولا فهذا علی مولا» باشد (نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۴۲، ۲۲۰، ۴۶۱ و نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۸۲/۳). در ادامه استفاده وسیع از آیات و روایات به صورت تکمیلی اشعار متناسب و گفتارهای مکمل با مضامین شیعی نیز به وفور در متن نامه‌ها به چشم می‌خورد (نوایی، ۱۳۴۷: شاه اسماعیل، ۷۲ و نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۲۷۹، ۲۲۷، ۶۱ و نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۱/ ۱۹۰ و عالم آرای شاه اسماعیل: ۳۱۰).

با این اوصاف بایستی اذعان نمود که یکی از محورهای کلیدی و ظاهراً غیر قابل عدول در مناسبات سیاسی صفویان، تأکید بر مذهب شیعه به عنوان یک اصل بوده است و به

گونه‌ای این شعار برای صفویان جنبه راهبردی به خود گرفته بود (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۷-۱۲۶). چنان‌که شاه اسماعیل در متن یکی از نامه‌های خود می‌نویسد:

«... مقصد و غرض کلی از ارتکاب امور فانیه دنیوی و تمشیت احکام صوری غیر اشاعت احکام شیعه طاهره و اذاعت آثار فرقه ناجیه... نبوده و نیست» (نوایی، ۱۳۴۷: شاه اسماعیل، ۴۹).

با این حال با مراجعه به متن برخی از نامه‌ها می‌توان دریافت که اقبال صفویان در تمامی نامه‌ها به این شعار شکل یکسانی نداشته است. هرچند اصل موضوع در نگاه آن‌ها خدشه‌ناپذیر می‌نمود اما به نظر می‌رسد در تطابق با شرایط پیش آمده میزان غلظت شعایر را افزون ساخته و یا اینکه دامنه آن را با ظرافت به شکل ملایم و محدودتری ارایه می‌کردند. این نکته را می‌توان از حجم مطالبی که در نامه‌ها به این موضوع مهم اختصاص می‌دادند، دریافت. در حقیقت با جستجو در متن نامه‌ها می‌توان مواردی را یافت که چندین صفحه را با استنادات و مستدلالات مکرر در پی معجب کردن حریف به دیدگاه‌های مذهبی خود است (نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۲۱۷-۲۳۷ و نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۱/ ۱۹۴-۲۰۸). اما در جایگاهی نیز می‌توان به مواردی اشاره نمود که تنها به شکل گذرا و در حد اشاره به یک گفتار کوتاه به موضوع علایق مذهبی اشاره نموده و عبور می‌کند (همان: ۳۱/۱). به نظر می‌رسد رعایت این نکته نه از باب سست‌شدن مبانی مذهبی و یا کوتاه آمدن در اصول مذهبی بوده، بلکه گونه‌ای رعایت شرایط سیاسی در آن لحاظ شده است.

ب. شأن و منزلت پادشاهی و تبار خاندانی

بدون تردید اعتبار و مشروعیت بسیاری از ساختارهای حکومتی پیشین به شخص شاه وابسته بود. در حقیقت تمامی سازوکارهایی که به نظام سیاسی و جامعه معنا و مفهوم می‌بخشید، موقعیت شخص شاه بود. به همین دلیل حفظ شأن و شوکت سلطنت مناسبات مهمی برای تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها تلقی می‌شد. این رویکرد هم از لحاظ داخلی معیار تلقی می‌شد و هم در سیاست برون‌مرزی مبنای مهمی در جهت نوع مناسبات در نظر گرفته می‌شد. مبتنی بر همین رویکرد بایستی اذعان داشت که به نوعی هویت سیاسی یک ساختار

سیاسی متصل به شخص شاه و نوع تفکر او بود و بر این اساس به عنوان یک اصل ضروری در تمامی گفتارها و نوشته‌ها و سایر مناسبات سیاسی و اجتماعی تأکید بر شأنیت ساختار سلطنتی مورد توجه و دقت قرار می‌گرفت. بر مبنای همین نگرش داخلی بایستی یادآور شد که در عرصه‌ی مناسباتی نیز جایگاه سلطنت به عنوان یک نقطه‌ی معیار و اصل بنیادین در بیشتر مکاتبات لحاظ شده و مورد تأکید قرار گرفته است. هر چند ادبیات و سبک کاربردی در نامه‌ها بعضاً جلوه‌ یکسان و برابری ندارند اما الزام به انحصار قدرت مطلق در نزد شاه و تأکید بر جایگاه، موقعیت و برخی ویژگی‌های شاه به شکل بارزی مورد تأکید و توجه قرار داشته است. در متن نامه‌ها تلاش شده است تا شأن والای شاه به طرف مقابل آشکار و مبرهن شود. با توجه به اینکه بیشتر نوشته‌های این دوره با ممالک اسلامی بوده است، لذا نویسندگان نیز در جهت ایجاد ادراکی از نقش شاه و حاکم در رأس ساختار حکومت اسلامی کوشیده‌اند و بعضاً جایگاه و مرتبت آن‌ها را به عنوان هادیان مردم پس از انبیا و ائمه مورد تأکید قرار داده‌اند (همان: ۱/۳۵، ۱۸۲). به نظر می‌رسد تأکید مکرر بر این اختصاصات بیشتر در جهت الزام طرف مقابل به تأیید مشروعیت شخص شاه بوده است تا با استدلال و استناد به این مشروعیت جنبه تقدس نیز یافته و عملاً راه هرگونه تخریب را توسط طرف مقابل مسدود نماید. چنانچه ویژگی‌های مورد نظر شاه توسط طرف مقابل مورد توجه قرار می‌گرفت جلوه‌ای از پذیرش حق حاکمیت بود. آن گونه که شاه تهماسب در پاسخ یکی از نامه‌های مسالمت‌آمیز سلطان سلیمان به خوبی این نکته را در پیشانی نامه آشکار می‌سازد:

«...حمدی مصفا از شائبه انقطاع و انتها شایسته پادشاه فلک بارگاهی است که ظلّ
ظلیل رحمت و سایه بلند عطوفت و مرحمت بر سر سلاطین فلک تمکین و فرق
خواقین معدلت آیین گسترانیده و ایشان را به مصدوقه حدیث السلطان العادل ظل
الله برگزید» (نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۲۷۷).

به کارگیری انواع عناوین و صفت‌های ممتاز برای مقصدی که نامه ارسال می‌شد ضمن ایجاد انتظار متقابل، تلاش مستقیمی برای رسمیت بخشیدن به مقام و موقعیت سلطنتی توسط

حریف محسوب می‌شد. به نظر می‌رسد دنبال کردن این شیوه با توفیق نیز همراه بوده است زیرا در پاسخ‌های ارائه‌شده به نامه‌هایی از این دست، ادبیات مورد نظر در پذیرش و تمجید و تکریم از مقام سلطنت رعایت می‌شد (نوایی، ۱۳۴۷: شاه اسماعیل، ۵۵ و نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۳۳۰). با این حال به نظر می‌رسد در مواقع بروز بحران در مناسبات دوجانبه این رویکرد در نامه‌ها به شدت تحت تأثیر مناسبات خصمانه رنگ می‌بخت و ادبیاتی خشن و زننده جای آن را پر می‌کرد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۸۳). رقا تمامی توان قلمی خود را به این نکته معطوف می‌کردند تا مشروعیت سلطنتی و حکومتی طرف مقابل را زیر سؤال ببرند (پارسادوست، ۱۳۸۱: شاه تهماسب، ۷۸). متن تعداد قابل توجهی از نامه‌ها با چنین درون‌مایه‌ای تنظیم شده و تا حد ممکن اعتبار حریف را لگد مال کرده‌اند (نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۲۱۳).

با این حال و به‌رغم تحولی که در مواقع جنگ در متن نامه‌ها ایجاد می‌شد، بایستی اذعان نمود تلاش سیاسی برای رعایت حرمت شاهانه و اعتبار دادن به جایگاه او بخشی از حق حاکمیت ملی تلقی می‌شد (سیوری، ۱۳۸۲: ۲۶۵) که الزاماً در تمامی مکاتبات دوره صفویه مورد توجه بود و برای آن‌ها جنبه راهبردی داشته است. حتی سلطان محمد که در برابر عثمانی‌ها در موقعیتی نامناسب قرار داشت پس از آنکه سلطان مراد مقام و جایگاه سلطنتی وی را مورد هدف قرار داد، وی در پاسخ لاجرم زبان به تهدید سلطان عثمانی گشود (نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۶۱/۱).

البته در کنار پافشاری بر رعایت حریم سلطنتی بایستی به تبار و بنیاد خاندانی نیز توجه داد که به نظر می‌رسد میزان ارجاع و توجه به آن در مکاتبات چیزی کمتر از موقعیت سلطنتی نبوده است. تبار اصیل خاندانی و نسبت اجدادی، به‌ویژه در بحث سیادت سخت مورد توجه صفویان قرار داشت و الزاماً در برخی از نامه‌ها به یک پایه اصلی متن نامه‌ها تبدیل شده بود (نوایی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۲۱۳ و نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۳۹/۱ و حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۰۴). ظاهراً تبار خاندانی گونه‌ای از مشروعیت و قداست را برای صفویان به دنبال داشت و آنان نه تنها در عرصه داخلی بلکه در عرصه مناسباتی نیز همچنان با حساسیت سعی داشتند سلامت و صحت اجدادی و نسبی خود را به حریف بقبولانند. شاه

اسماعیل در یکی از نامه‌های خود به بایزید عثمانی اجداد و تبار خود را پیوسته به نام انبیا ذکر می‌کند:

«... همواره در اوقات متبرکه و ساعات مقدسه ارواح قدسیه انبیا و اولیا و اصفیا و خصوصاً بواطن فیض موطن حضرات ابا و اجداد استمداد می‌نماید و استدعای دوام خلافت ... آن حضرت می‌رود» (نویسی، ۱۳۴۷: شاه اسماعیل، ۵۵).

گو اینکه طرف مقابل نیز در مواقع بروز اختلافات به عنوان یک ضد تبلیغ از آن بهره می‌جست و با طعن و سرزنش و تحقیر برخورد می‌کرد تا جایی که تبار صفویان را به درویشان نسبت داده یا الفاظی را به کار می‌گرفت که خشم و غضب شاهان صفوی را برانگیزد. البته این ادبیات سخیف در بیشتر مواقع توسط صفویان بی‌پاسخ نمی‌ماند و با قاطعیت جواب داده می‌شد (Mitchell, 2009, 83) چنان‌که شاه تهماسب در تقابل با نامه توهین‌آمیز سلطان سلیمان نوشت: «بر جمیع خواقین نامدار و سلاطین کامکار و بر همه عالمیان ظاهر است که آبا و اجداد تو به ناپاکی طینت و جهالت نسب منسوب‌اند و با غلام رومی و فرنگی سال‌های دراز جمع گشته‌اند و آن را ابتهاج دانسته‌اند» (نویسی، ۱۳۵۰: شاه تهماسب، ۲۱۳).

ج. سرزمین، حاکمیت سیاسی و حفظ حقوق مردم

در دنیای جدید اندیشمندان حوزه مناسبات بین‌الملل یکی از اصلی‌ترین اهداف سیاست خارجی هر کشوری را حفظ تمامیت ارضی و به تبع آن نگهبانی و صیانت از مرزها و اتباع خود می‌دانند (عامری، ۱۳۷۷: ۲۷۱). گرچه برخی عناوین و اصطلاحاتی که در حوزه روابط بین‌الملل به کار گرفته می‌شود ممکن است در متون پیشین دارای مشابه و معادل مستقیمی نباشد اما به نظر می‌رسد با اندکی اغماض بتوان مصداق‌های عینی آن‌ها را در عرصه عملیاتی حکومت‌های قبلی یافت و به این باور رسید که بخش عمده‌ای از عناوینی که امروزه در معرض نظریه‌پردازی صاحبان اندیشه سیاسی قرار می‌گیرد همان مفاهیم ابتدایی را به ذهن متبادر می‌کند که در دنیای قدیم جنبه اجرایی می‌یافت. تمامیت ارضی و یا منافع ملی از این جمله می‌باشد که در عرصه مناسباتی امروزی کاربرد فراوانی دارد.

بایستی به این نکته اعتراف نمود که حفظ قلمرو و دفاع از مناطق تحت تصرف و یا صیانت مملکت موروث (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۹۶) و... همان واژه‌هایی هستند که در ادبیات پیشین جریان داشته و مصداق مطلوب در مناسبات بین کشورها را با آن‌ها و نظایر آن تعریف می‌کردند. در حقیقت در دنیای آن زمان اصطلاحی تحت عنوان مصالح ملی وجود نداشت، اما مصالح امپراتور و کشور در زمینه سیاست خارجی برای دولتمردان و نویسندگان آن زمان ناشناخته نبود (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۳۱۲).

با این مقدمه می‌توان اشاره داشت که در متن نامه‌هایی که در تمامی دوره صفویه با همسایگان و غیر آن رد و بدل شده است حفظ حریم مملکت و ساکنان این مناطق همیشه به‌عنوان یک الگوی پایدار مورد نظر قرار داشته است و به تأکید و تصریح در ایام تقابل و یا در مواقعی که مباحث صلح و آشتی در میان بوده است می‌توان مدلهای متعددی از پافشاری صفویان بر این حق ارائه نمود. هرچند در بیشتر این دوران آنچه که تعیین‌کننده در خصوص منازعه سرزمینی بود میزان اقتدار و آمادگی نظامی محسوب می‌شد، اما بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی نیز به‌عنوان یک اصل برای حفظ حریم مملکت و دفاع از حقوق ساکنان این سرزمین مورد نظر بوده است (طاهری: ۳۳۱). مدل‌ها و الگوهای را در مکاتبات این دوره می‌توان یافت که حساسیت شاهان صفوی به قلمرو جغرافیایی و اعمال حق حاکمیت را بروز می‌دهد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۱۸). شاه عباس به سلطان سلیم پادشاه هند در خصوص قندهار می‌نویسد:

«... چون این نیازمند درگاه بی‌نیاز مقلد امور سلطنت شد به یمن توفیقات الهی و حسن توجه دوستان انتزاع جمیع ملک که به تصرف مخالفان بود، نموده» (نوابی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۳/ ۴۱۸).

شاید در نامه‌های متعددی که بین شاه عباس و ازبکان رد و بدل شده و همچنین در مکاتبات او با عثمانی‌ها بتوان مصادیقی برای این مدعا یافت. در ادبیات نامه‌های تبادل شده بین شاه عباس و خوانین ازبک سرسختی و پایداری شاه صفوی را در حفظ حریم مملکتی به‌خوبی می‌توان دریافت. شاه عباس در موقعیتی به سلطنت رسید که کشور از لحاظ داخلی

گرفتار بحران پیچیده‌ای شده بود. ورود ازبکان به خراسان دامنه‌ی این نابسامانی را تشدید می‌کرد. تلاش ازبکان در این مقطع معطوف به این نکته بود تا شاید بتوانند خراسان را از قلمرو حکومتی صفویان جدا نمایند. این واقعیت را می‌توان از متن نامه‌های مکرر ازبکان دریافت. حتی در یکی از نامه‌های ارسالی عبدالؤمن خان به تصریح شاه عباس را خطاب قرار داد تا حریم جغرافیایی را بر سمنان قرار دهند، به گونه‌ای که عراق از آن صفویان باشد و خراسان از منطقه‌ی سمنان به حیطة ازبکان ملحق شود (همان: ۲۴۱/۱). تکرار این خواسته نشان از نگاه هدفمند آنان به منظور جداسازی خراسان بود (جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۸۴). با این حال شاه عباس به‌رغم مشکلات داخلی در دو عرصه‌ی عملی و سیاسی میدان را به حریف وا ننهاد. متن نامه‌های متعدد شاه عباس به ازبکان نشان از صلابت رأی و استواری نظر برای تقابل با ایده‌های فزون‌خواهانه ازبکان دارد. شاه به تکرار سران ازبک را به تقابل رویارو فرا می‌خواند و آنان را از درپیش گرفتن راه فرار پرهیز می‌دهد. همچنین در کنار حضور عینی در خراسان به‌شدت با ایده‌ی طراحی‌شده‌ی آنان به مقابله می‌پردازد و تنها راه مصالحه را بازگشت ازبکان به درون ماوراءالنهر و دست‌کشیدن از خراسان می‌داند (نوابی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۲۱۴/۱، ۲۱۷، ۲۵۵). تأکید پیاپی شاه بر این دیدگاه حاکی از نگرش اصولی او به حراست از مرزهای جغرافیایی در مناطق شرق و شمال شرق بوده است که البته در نهایت نیز بر این مهم توفیق یافت. اسکندر بیگ به پاسخ شاه عباس به ازبکان اشاره کرده و می‌نویسد: «...به لطف الهی و ائتمیم و بر سر خراسان که ملک موروث صد ساله‌ی این دودمان است به قدر طاقت و توان تلاش می‌نماییم و دست از آن نمی‌داریم» (منشی، ۱۳۷۷: ۷۰۷/۲). در کنار تلاش سیاسی و نظامی برای حفظ قلمرو و اعمال حاکمیت، حساسیت نسبت به ساکنان و وابستگان به صفویان نیز از نگاه شاه عباس به دور نبوده است. جایی که ازبکان از شاه می‌خواهند دست از حمایت خاندان حاکم در خوارزم بکشند، شاه به سختی آنان را پاسخ داده و با ذکر سابقه‌ی مناسبات با خاندان خوارزم به ازبکان یادآور می‌شود که علاقه‌مندان به خاندان صفوی نیز در کنف حمایت سیاسی و نظامی آنان می‌باشند (نوابی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۲۱۳/۱ و افوخته‌ای نطنزی: ۴۱۸). در جای دیگری که ازبکان به

عکس‌العمل ترکمانان استرآباد اشاره دارند شاه به طور قاطع از حق حاکمیت ایران بر این منطقه دفاع می‌کند (نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۳/۲۱۷).

اما توجه شاه عباس به مرزهای غربی کمتر از شرق نبوده است. هرچند قرارداد آغازین وی با عثمانی‌ها از سر ناچاری رقم خورده بود اما این ناگزیری مانع از این نبود که شاه از حقوق مردم و سرزمین خود دست بکشد. وی ضمن سنجش شرایط و اوضاعی که با آن مواجه بود تمام تلاش سیاسی خود را به کار گرفت تا مانع از خدشه‌دار شدن پیمان صلح شود. او در نامه‌های خود همچنان سلطان عثمانی را به رعایت حق حاکمیت ایران در مرزهای تعیین شده فرا می‌خواند. یکی از مهم‌ترین مواردی که شاه به نوعی سربلند از آن خارج شد به موضوع گیلان و خان احمد گیلانی بازمی‌گردد که به‌رغم خطیر بودن موضوع شاید بتوان مدعی شد که شاه عباس با اتکا بر قدرت دیپلماتیک و چانه‌زنی توانست بحران را با حفظ نظرات خود سپری نماید (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۶۷).

مکاتبات خان احمد با سلطان مراد سوم و درخواست حمایت از وی موقعیت دشواری را برای ایران رقم زد. به‌خصوص که سلطان عثمانی نامه‌هایی را روانهٔ دربار شاه عباس نمود که در ضمن آن‌ها به صورتی آشکار حق حاکمیت گیلان را از آن عثمانی‌ها دانسته بود و شاه را نسبت به حفظ حقوق خاندانی خان احمد آگاهی داده بود (فلسفی، ۱۳۷۵: ۳/۱۰۳۹)، اما شاه عباس با آرامش خاطر و با ذکر پیشینهٔ موضوع به سلطان عثمانی یادآور شد که:

«حکام گیلان از قدیم نصب کرده و خراج‌دهندهٔ آبای عظام مخلص بوده‌اند و همیشه سکه و خطبهٔ ایشان که علامت پادشاهی و سلطنت است به نام آبای کرام مخلص بوده است» (نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۲/۱۴۹).

و در جای دیگری ضمن بیان مقدماتی قانع‌کننده به سلطان مراد تأکید می‌کند:

«... الکای گیلان در یک روز، قزوین که مقر سلطنت مخلص حقیقی واقع شده هر گاه در مقام حمایت او در آیند و مخلص را از تنبیه او (خان احمد) ممنوع گردانند موجب یأس و ناامیدی از الطاف شاهنشاهی می‌گردد» (همان: ۲/۱۲۷).

در کنار حساسیت شاهان صفوی نسبت به حدود و ثغور مملکت، نکته دیگری که به گونه‌ای می‌توان آن را حق حاکمیت دانست، تلاش قلمی پیوسته‌ای است که در نامه‌ها به رعایت حق مردم و فراهم نمودن رفاه حال آنان شده است. این گفتارها که به اشکال مختلف در نامه‌ها تجلی یافته‌اند هم در مکاتبات دوستانه و صلح‌جویانه و هم در مواقع بحرانی و جنگی به عنوان یک اصل مورد تأکید بوده است. در بیشتر مواقع هدف اصلی شاهان و سلاطین را دستیابی به این مقصود دانسته‌اند. در حقیقت خداوند مکانت سلطنت را به این دلیل به شاهان واگذار نمود که امور خلق و رعیت را به بهترین وجهی برآورده نمایند. کاربرد مکرر عبارت کلکم راع و کلکم مسول عن رعیت نشان از این نکته بود که آنان در قبال رعایای خود موظف و مسئول هستند (خواند میر، ۱۳۷۰: ۱۷۱) و به منظور فراهم ساختن راه تجارت و زیارت آنان بایستی تلاش خود را متمرکز نمایند و راه جنگ و جدال را مسدود سازند. چنان که شاه عباس در یکی از نامه‌های خود خطاب به سلطان احمد می‌نویسد:

«... به فحوای کلکم راع و کلکم مسول عن رعیت هر آینه مقصد اصلی از امور جهانبانی مطلب کلی از قواعد کشورستانی آن است که کافه رعایا... از تاب آفتاب حوادث و محن فتن محفوظ و مأمون بوده باشند» (نوایی، ۱۳۶۶: شاه عباس، ۸۴/۳).

اصرار و پافشاری بر این دیدگاه و گنجاندن آن در متن بیشتر نامه‌ها نشان می‌دهد که یکی از رویکردهای اصلی صفویان در عرصه مناسباتی در کنار حراست از حدود و ثغور جغرافیایی حفظ حقوق ساکنان و تلاش برای برطرف کردن مشکلات آنان در این عرصه بوده است.

نتیجه

صفویان با ایجاد یک ساختار منسجم سیاسی در چارچوب جغرافیایی ایران و پابندی به مذهب شیعه موقعیت خاصی را در شرایط آن زمان برای خود رقم زدند. حساسیت حکومت صفویان از این لحاظ حایز توجه بود که بنای سیاسی - مذهبی خود را در میان سه

قدرت سنی مذهب عثمانی‌ها، ازبکان و تیموریان هند برپا نمودند. این شرایط لاجرم الگوی خاصی را از حیث سیاسی و مذهبی فراروی صفویان قرار داد که آن‌ها برای دوام و بقای خود ناچار بودند به اشکال مختلف با آن رویارو شوند. به دلیل آنکه وجه غالب رویکرد این قدرت‌ها پیگیری اهداف نظامی و جغرافیایی بود لاجرم چشم‌انداز عمده مناسبات صفویان با این عناصر از درون‌مایه نظامی تبعیت می‌کرد و بخش قابل توجهی از برنامه‌ها معطوف به برخوردهای نظامی بود. با این حال در جنب این چهره خشن و پرچالش عملیاتی، بایستی اذعان داشت که تمایلات و رویکردهای نرم‌افزاری و ارتباطی به‌عنوان یک الگوی مؤثر و جدی در دستور کار صفویان بود. آن‌ها که به تنهایی توان تقابل هم‌زمان و مستقیم با این قدرت‌ها را نداشتند، ضمن بهره‌گیری از توان نظامی خود برای حراست از داشته‌ها و همچنین وصول به مقاصد، تلاش پیوسته‌ای را نیز به کار گرفتند تا با رویکردهای سیاسی نیز بتوانند بخشی از مشکلات خود را حل نمایند. در حقیقت تمرکز بر ایجاد ارتباطات سیاسی از طریق اعزام سفیر و مبادله نامه دستورالعمل جدی برای آن‌ها تلقی می‌شد. مبتنی بر همین روند بایستی مدعی شد که حجم نسبتاً انبوه مکاتبات دوره صفویه نشان می‌دهد که آن‌ها به پیشبرد مقاصد خود از طرق دیپلماتیک باور داشته و از این روش به‌عنوان یک الگو و روند تقریباً در تمامی دوران حکومتی خود بهره می‌جستند. به همین دلیل می‌توان گفت متن نامه‌های ردوبدل شده بین صفویان و همسایگان‌شان، که در این نوشتار به عنوان معیار مورد توجه بوده‌اند، اسناد مناسب و مطلوبی است که از محتوای آن‌ها می‌توان به بسیاری از دقایق و تفکرات شاهان صفوی در عرصه مناسباتی دست یافت. آنچه از بررسی و ارزیابی بخشی از این نامه‌ها در این نوشتار حاصل گردید بیان این دو رویکرد عمده بود که در یک وجه آن تمرکز و توجه پیاپی آن‌ها به برخی گزاره‌ها را نشان می‌دهد. قطعاً خودنمایی بیشتر این عناصر به اشکال مختلف در نامه‌ها حاکی از رویکرد اصولی صفویان به این موارد بوده است. آنچه این نکته را موکد می‌سازد دریافت این مسئله می‌باشد که صفویان چه در ایام جنگ و چه در مواقع صلح این عناصر را در مکاتبات‌شان مورد توجه قرار داده‌اند. تأکید و تشریح مبانی مذهبی، برجسته‌ساختن اصول سلطنتی و جایگاه آن در ساختار حکومتی به همراه تأکید و پایداری بر حقوق جغرافیایی و حساسیت

نسبت به حقوق مردم تحت حکومت به عنوان چارچوب‌های نسبتاً پایدار در متن نامه‌ها خودنمایی می‌کند و این عناصر در خلال این نوشتار از متن نامه‌ها استخراج و به عنوان شالوده‌های اصلی در مناسبات خارجی صفویان مورد تبیین و تحلیل قرار گرفت. در کنار این نکات مفهومی، به این رویکرد اثرگذار نیز پرداخته شد که به رغم پایداری و تعصب صفویان بر عناصر کلیدی و اصولی در مناسبات برون‌مرزی، آن‌ها به اقتضای شرایط پیش آمده گونه‌ای سیاست تاکتیکی‌پذیر را نیز در فراروی خود لحاظ می‌کردند و بعضاً در مواقعی به شکل ظریفی ضمن اشاره به اصول اصلی، راه را برای ایجاد تعامل و گفتگوی متقابل با همسایگان فراهم می‌ساختند. بنابراین سیاست مناسباتی آن‌ها ضمن تأکید بر اصول در مواقع مقتضی از انعطاف‌پذیری نیز بهره می‌برد.

منابع

- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳) **نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار**. چ دوم. تصحیح احسان اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۸) **شاه عباس اول**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۸۱) **شاه تهماسب اول**، چ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جنابدی، میرزا بیگ بن حسن (۱۳۷۸) **روضه‌الصفویه**. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- حسکانی، حاکم ابوالقاسم (۱۳۸۱) **سیمای امام علی ع در قرآن**. ترجمه یعقوب جعفری، تهران: اسوه.
- حسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳) **خلاصه‌التواریخ**. ۲ ج، چ دوم، تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰) **ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی**، تصحیح غلامرضا طباطبایی. تهران: موقوفات افشار.

- ریاض الاسلام (۱۳۷۳) **تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه**، مترجم محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر.
- سیوری، راجر (۱۳۸۲) **تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی**، مترجم عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳) **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمورتا مرگ شاه عباس**، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- **عالم آرای شاه اسماعیل** (۱۳۸۴) تصحیح اصغر منتظرصاحب، تهران، علمی و فرهنگی.
- عامری هوشنگ (۱۳۷۷) **اصول روابط بین الملل**، چ سوم، تهران: آگه.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵) **زندگانی شاه عباس اول**، ج ۳، چ ششم، تهران: علمی.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹) **روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها**، تهران، سمت.
- منشی، اسکندربیک (۱۳۷۷) **تاریخ عالم آرای عباسی**، ج ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸) **جواهرالخبار**، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۴۴) **تفسیر منهج الصادقین**، ج ۳، چ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۷) **شاه اسماعیل، اسناد و مکاتبات تاریخی**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۶۶) **شاه عباس**، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، ج ۳، چ دوم، تهران: زرین.
- _____ (۱۳۵۰) **شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲) **خلد برین**. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: موقوفات افشار.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۴) **تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم**. چ سوم. تهران: امیرکبیر.

- MITCHELL, P COLIN (2009) THE PRACTICE OF POLITICS IN SAFAVID IRAN: POWER, RELIGIN AND RHETORIC, NEW YORK, TAURIS.